

جایگاه پند و اندرز در شعر رودکی

صادق ابراهیمی کاوری

رودکی پیشوای شعر فارسی

در تاریخ ادب فارسی نمی توان جایگاه و منزلت رودکی را با هیچ شاعری مقایسه کرد، زیرا رودکی در عصری سرایش شعر را آغاز نمود که برای زبان فارسی نمی توان مراحل پیشرفت یا حتی شاعری به معنای خاص آن یافت و حتی او همانند شاعرانی که پس از او قدم در میدان شاعری نهادند، برای بیان آنچه از مفاهیم و معانی شعری در سر داشت، نمونه ها و ترکیبات لازم را در اختیار نداشت و اشعار او در واقع حاصل اندیشه و ذوق سرشار اوست که علاوه بر آن فضیلت پیشی گرفتن را نیز بدان باید افزود و چنان که می گویند: «الفضل لمن سبق».

برای آن که بزرگی و جایگاه والای رودکی را بیشتر بیان نمایم، ذکر این نکته کفایت می کند که بگوییم: اغلب شاعران دوره های پسین چون: دقیقی طوسی و عنصری و خاقانی شروانی که هر یک خود پایه گذار نوعی از انواع ادبی در شعر هستند، به گونه ای و امدار رودکی اند، به طوری که اشعار وی را تضمین می کرده اند و سخن خود را به روش سخنان رودکی سروده اند.

جوزف وان هامر؛ خاورشناس بزرگ اتریشی در این زمینه آورده که: «استادان سخن نظیر سعدی و حافظ که در قرون بعد توانسته اند دقیق ترین افکار و معانی را در قالب فصیح ترین و زیباترین عبارات بریزند و با جزالت و روانی و سهولت بیان کنند در اشعار خود به آثار چند صدساله زبان فارسی تکیه داشته اند، اما رودکی در دوره شروع شعر فارسی می زیست و نمونه هایی از آثار شاعران دیگر را در پیش چشم خود نداشت و منبع الهام وی، جز همان طبع بلند و قدرت ابتکار و ذوق سرشار خداداد نبود».

و اگر شاعران هم عصر رودکی با سروده های خود مقدمات ظهور یک دوره پرشکوه و بزرگی را برای

شعر فارسی به وجود آوردند، می بایست رودکی را رهبر و پیشوای تمامی این شاعران و استاد آنان برشمرد.

دکتر یاحقی درباره توانایی های رودکی در شاعری می گوید: «تخیل شعری او بسیار نیرومند و زبانش ساده و روان و زنده و پرتپش است و توانست شعر فارسی را به کمالی نسبی نزدیک نماید. در شعر او شور و شادی، زهد و اندرز، شک و یقین به هم درآمیخته است.»

رودکی در گونه های مختلف شعری، استاد بوده و با مراجعه به دیوانش می توان دریافت که هم در غزل تواناست و هم در قصیده. البته، این علاوه بر قطعه ها و رباعی های زیبایی است که از او بر جای مانده است. اما آنچه بدون شک باعث شده شعر رودکی از شعر دیگران متمایز گردد و اغلب منتقدین بر آن اتفاق نظر دارند، این است که شعر رودکی از تنوع معانی برخوردار است و شعرش با معانی و مفاهیم گوناگون مانند: حکمت و پند و اندرز و شادخواری همراه بوده است و همانطور که رضازاده شفق می گوید: «رودکی نه تنها در سخن پرداززی و تناسب الفاظ استاد بوده بلکه معانی بسیار دقیقی به کار برده و قطعه های عبرت آمیز و ابیات حکیمانه به یادگار گذارده است.»

از زندگی درازی که ظاهر آنصیب شاعر شده است و از اشعار فرح بخشی که سروده، پیداست که او گفته های خود را به کار بسته و تندرست و شادمان زیسته است.» و «از این مقدار اندک شعر که از او بر جای مانده، برمی آید که رودکی شاعر اندیشه ور بوده و احیاناً بهره از تفکرات فلسفی نبوده است. اشاره ای را که خود در قصیده معروف نونیه (مادر می را بگرد باید قربان) دارد، می توان تأییدی بر این مدعا گرفت، چه در قصیده مذکور، خود را به عنوان ادیب، خطیب، حکیم و فقیه و کسی که راه حکمت

ابو عبدالله جعفر بن محمد حکیم بن عبدالرحمان بن آدم در قریه پنج از قرای رودک سمرقند در او اسط قرن سوم متولد شد. فوت وی را سال ۳۲۹ ه.ق نوشته اند. از مقربان دربار امیر نصر سامانی بود و بربط نیز می نواخت. در نوشتاری که ارائه می شود، نویسنده به یکی از ویژگی های بارز رودکی در اندک اشعار باقی مانده از وی می پردازد و آن پرداختن و پروردن سخنان حکیمانه و پند و اندرز در قالب

الفاظ منظوم است. این موضوع بیشتر به زندگی و دنیا و اتصال آن به مرگ ربط پیدا می کند و بیشتر آنها برای همگان ملموس است و بدین علت کلام رودکی، گویی تلنگری است بر لایه های وجدان و فطرت آدمی که خفته است، لذا خوانش ابیات حاوی این مفاهیم تاثیر گذارند و مخاطب را به فکر وامی دارند. از همین گونه اشعار رودکی می توان به روان شناسی این شاعر نیز پرداخت.

می جوید مورد خطاب قرار می دهد، چنان که گوید:
گر تو فصیحی همه مناقب او گوی
ور تو دبیری همه مدایح او خوان
ور تو حکیمی و، راه حکمت جویی
اینک سقراط و هم فلاطن یونان

در شعر باقی مانده رودکی، خردگرایی، علم گرایی، بی اعتباری جهان و عشق لذت جویی، و اندیشه سعادت (اندیشیدن به این که سعادت در چیست؟) دیده می شود.

رودکی شاعر پند و حکمت

همانطور که منتقدین بزرگ آورده اند، و در هنر شاعرانه رودکی سخن بسیار نوشته اند و می بایست به دنبال این نکته رفت که شاعر چه گفته است؟ یعنی آن بزرگوار چه گفته است که گفته اش کاهش نیافته، بلکه روزافزون هم بوده، و امروز ارزشی بیشتر هم پیدا نموده است.

نکته این جاست که آن شاعر حکیم (حکیم شاعر) در مهمترین موضوعات زندگی ساز، شعر سروده است. از همان بخش اندکی که از پرویزن هزار چشمه زمان گذشته، و تا به امروز رسیده است، روشن می گردد که شعر رودکی دارای پند و اندرزهای حکیمانه، چون: فایده تجربه روزگار، اهمیت دوستی و نکوکاری، نیروی عشق و شادمانی، جایگاه فرهنگ و مانند اینهاست، که انسان ها از آن بهره برداشته اند، و تا به امروز هم بهره برمی دارند.

و این ویژگی، یعنی نمایاندن افکار و اندیشه های حکیمانه و پند و اندرز، در جای جای اشعار رودکی یافت می شود، حتی آن زمان که به مدح یا رثای شخصی می پردازد. استاد سعید نفیسی در این زمینه می گوید: «رودکی یکی از شعرائی است که در شعر خویش افکار حکیمانه و اندرزها گذاشته است. در بیشتر قطعاتی که از وی مانده، اشعار رزین در حکم و معارف دارد و در میان شعرای پارسی زبان، بدین صفت مخصوص و ممتاز است، چنان که ناصر خسرو قبادیانی، شاعر و حکیم معروف قرن پنجم، اشاره بدین معنی کرده و گوید:

اشعار زهد و پند بسی گفت

آن تیره چشم شاعر روشن بین

فرضیه تبلیغ حکمت روزگار، عدالت و بشردوستی توسط رودکی را مؤلفان دیگر نیز بیان کرده اند. شاعر قرن دهم نیز همین گواهی می دهد:

رودکی رفت و ماند حکمت اوی

و منوچهری دامغانی آورده:

از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی

رودکی را از آن جهت شاعر پند و حکمت نامیدیم که عبارات و ابیات نغز و حکیمانه، بسیار در سروده هایش یافته می شود و اغلب - همانطور که آوردیم - حتی در سروده هایی که در مدح و رثا علی الخصوص آورده است، نیز آراسته به سخنان

خسرو در اعتقادات دینی خود استوار نیست، پیش آن که اندیشه، تعبدی و دینی داشته باشد، اندیشه فلسفی و آزاد دارد، و به عبارت دیگر اگر اشعار زهد و پند هم گفته، حاصل تجربیات و برخورد فلسفی او با جهان و مسایل زندگی است. حتی می توان گفت که اندیشه های او نوعی تفکر اپیکوری مشاهده می شود.

باد و ابر است این جهان افسوس

باده پیش آر هر چه بادا باد

ویژگی مهمی که می توان در اکثر این گونه ابیات رودکی مشاهده کرد، میل به عمومی ساختن عواطف و اندیشه خصوصی است، به شکلی که برای پنهان نمودن آنچه در باطن و درون خود دارد، سعی می کند دیدگاههای شخصی خود را تعمیم دهد.

برای پرورش جسم، جان چه رنجه کنم؟

که حیف باشد روح القدس به سگبانی

دیگر ویژگی که منتقدین برای پند و اندرزهای رودکی ذکر می کنند، این است که اغلب این اشعار دارای رنگ و ریتمی است که خواننده را به سوی خود جذب می کند و باعث می شود که در ذهن نقش بندد و از یاد نروند. «لحن مؤثر او در اشعاری که این مضامین را می سراید، حکایت از آن دارد که شاعر - نه همچون متشاعران - بلکه همچون فیلسوفی از ژرفای ضمیرش، احساسش را بر زبان می آورد:

این جهان پاک، خوب کردار است

آن شناسد که دلش بیدار است

نیکی او به جایگاه بد است

شادی او به جای بیمار است

چه نشینی بدین جهان هموار

که همه کار او نه هموار است

و آخرین که این پندها و اندرزها از تازگی اندیشه و تعبیر، تشبیه زیبا، اختصار و کوتاهی الفاظ همراه با مهارت برخوردارند، به طوری که اندیشه ای والا در یک مصرع (نیم بیت) یا کمتر آورده می شود، همو گوید.

«یکی آلوده ای باشد که شهری را بیالاید»

«ابله و فرزانه را فرجام خاک»

«شعرا بزرگ که از خرد و دانش بهره دارند، طبعاً عقاید و افکاری که تراویده آن خرد و دانش است، در شعر خود می گذارند، که خوانندگان را درس و پند و اندرز است و البته این وظیفه را هر شاعری ادا نتواند کرد.»

مضامین پند و حکمت های رودکی

الف - سعادت طلبی

سعادت کیمیای آدمی است که هر کس برای دست یافتن به آن عمر و جان خود را مایه قرار می دهد، تا به آنچه که او سعادت نامیده است، دست یابد. رودکی برخلاف بسیاری از شاعران که مدعی می شده اند دل بستن به این دنیا نشاید و با ادله و براهین فلسفی

□ از توصیه های رودکی، قناعت

ورزی و دوری از طمع است زیرا با

ملکه نشدن این دو خصلت در

انسان ها، ریشه بسیاری از گناهان

و رفتارهای ناهنجار می خشکد.

پندآمیزند.

«او [رودکی] در آثار خود دانش حقیقی، سودمند به مردم، حکمت روزگار، عدالت و بشردوستی را ترغیب می کند. باید گفت که رودکی تا اندازه ای با فلسفه یونانی بخصوص با فلسفه نو افلاطونی، نوبیفاغوری و غیره که در شرق مسلمان گسترش داشتند، همچنین با معتزله که بعضی عقاید خود را از فلسفه یونانی گرفته اند و با فلسفه اسکولاستیک آشنایی داشته است. ولی او [رودکی] سنت های ایرانی با حکمت عملی آن را که برای ایرانیان شکل مکمل حکمت انسانی محسوب می شد و باعث ایجاد اندرزهای زیاد گشته است، را توضیحی می داد.»

ابیات زیر رودکی به این موضوع گواهی می دهند:

به روز تجربه ی روزگار، بهره بگیر

که بهر دفع حوادث تو را به کار آید

مرا ز منصب تعلیم انبیاست نصیب

چه آب جویم از جوی خشک یونانی

اما آنچه که باعث شده است بسیاری از سروده های رودکی در حکمت و پند در میان مردم از شهرتی برخوردار گردند و در سخنان خود، به آن استشهاد نمایند، این نکته بوده است که رودکی توانسته است زندگی عملی مردم را در لباس زیبایی از سخنان بنمایاند، به طوری که مذاق مردم روزگاران خوش آید، که البته این خود دلالت بر ارتباط محکم و عمیق اجتماعی فرهنگی شاعر با جامعه خود دارد.

از سوی دیگر سخنان پندآمیز رودکی زاینده تجربه شخصی اوست و از شخصی تیزبین که ذهن نقاد و متبحری در آفرینش چنین عبارات هابی دارد، آوردن چنین سخنانی، مایه تعجب و غرابت نیست. دکتر جعفر شعار می گوید: «رودکی بر خلاف ناصر

برمی شمرد:

ایله و فرزانه را فرجام خاک
جایگاه هر دو اندر یک مفاک

از خلال مطالعه اشعار رودکی، به وضوح
پیداست که به گفته های خود ایمان داشته و آنها را به
کار می بسته است:

مهران جهان همه مردند

مرگ را سر فرو همی کردند

رودکی همان طور که به مرگ با امان و دقت
نگریسته است، به زندگی و این جهان نیز با دقت و
توجه نگریسته است، و دریافته است که دل به این
معشوقه سپردن نشاید زیرا نیکی این جهان
افسانه گونه است:

مهر مفکن بر این سرای سپنج

کاین جهان، پاک، بازی و نیرنج

نیک او را فسانه واری شد

بر او را کمرت سخت پتنج

رودکی پایان زندگی را مرگ می داند و می گوید
که این پایان دیر یازود فرامی رسد، و بستگی به بلندی
طنابی (زندگی) دارد که به گردن ما آویخته اند. و باید
دانست که زندگی چه خوش و چه سخت، و چه تنگی
و مصیبت و چه در نعمت و ناز، پایان خواهد یافت.
سهم تو از دنیا چه اندک و چه زیاد، همه و همه چون
خوابند و غیر حقیقی و به وقت مرگ، گویا چیزی
وجود نداشته و همه یکسانند:

زندگانی چه کوتاه و چه دراز

نه به آخر بمرد باید باز؟!

هم به چنبر گذار خواهد بود

این رسن را، اگر چه هست دراز

خواهی اندر عنا و شدت زی

خواهی اندر امان، به نعمت و ناز

خواهی اندک تر از جهان پذیر

خواهی از ری بگیر تا به طراز

این همه باد و بود تو خواب است

خواب را حکم نی مگر به مجاز

این همه روز مرگ یکسان اند

نشناسی ز یکدگرشان باز

این دنیا را رودکی به نامادری تشبیه می کند گربه
صفت که با اهل دنیا چونان رفتار می کند که زن پدر
با نادختری خود:

جز به مادندر نماند این جهان گر به روی

با پسندر کینه دارد همچون با دخترند را

پس بهتر آن است که آدمی دل از دنیا رها کند و

خلوتی در خانه گزیند و در آن خانه را با زنجیر و قفل

به روی این دنیا ببندد:

دل از دنیا بردار و به خانه بنشین پست

فرا بند در خانه به فلج و به پژواند

دیدگاههای رودکی درباره مرگ و زندگی،

برگرفته از طبع والا، زندگی بسیار سخت و از

□ مرحوم سعید نفیسی نوشته

است: رودکی یکی از شعرایی است

که در شعر خویش، افکار حکیمانه

و اندرزها گذاشته است. در بیشتر

قطعاتی که از وی مانده اشعاری،

زرین در حکم و معارف است و در

میان شعرای پارسی زبان، بدین

صفت مخصوص و ممتاز است.

تجربیات شخصی اش به دست آمده اند.

د- قناعت و دوری جستن از آز و طمع

از جمله اندیشه های که رودکی در دیوان خود آن را
بسیار ترویج می کند، قناعت و دوری از طمع و
آزمندی است، زیرا به گمان او اگر خصلت قناعت
در وجود انسان ها پرورده شود و انسان دندان طمع
به دور افکند، علل و ریشه بسیاری از گناهما و
رفتارهای ناپهنجاری آدمی از بین می روند:

جهان همه ساله به کام کس نرود

و گر رود، ندهد هر چه رای داری و کام

بین تا که جهانت چگونه گام نهد

همی گذار تو آن سان که او گذارد گام

رسم این دنیا چنین است که همیشه و تا ابد،
کارهایش به کام ما نخواهد بود و روزی فرامی رسد
که باید به آنچه که هست قناعت کنیم و آن چنان که
روزگار از ما می خواهد قدم برداریم. رودکی
می گوید: اگر چنین کردیم و طمع از مردم بریدیم،
دیدگاهمان نیز نسبت به جهان و مردم تغییر می کند
و دید مثبتی نسبت به مردم پیدا خواهیم کرد، تا جایی
که حتی انسان های پست و فرومایه نیز در اندیشه ما
مردمانی کریم و بخشنده خواهند بود:

تا کی گویی که: اهل گیتی

در هستی و نیستی لثیم اند؟

چون تو طمع از جهان بریدی

دانی که همه جهان کریم اند

پس در نظر رودکی، اگر زندگی بدون حسرت را
می طلبیم باید از طمع و رزیدن به آنچه دیگران دارند،
دوری کنیم و به داشته های خود قناعت کنیم تا
زندگی آرام داشته باشیم:

زمانه پندی آزادوار داد مرا.

زمانه، را چو نکو بنگری، سر به سر همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومند است

آن چه آوردیم گوشه ای از اندیشه های والای
رودکی است که بیانگر عمق و ژرفای تفکر و پختگی
اندیشه اوست، و چه بسیاران در پهنای ادب فارسی،
این بزرگان فرهنگ ساز.

منابع

۱- دهباشی، علی، یادیار مهربان، سیری در

زندگی و سروده های رودکی، چاپ مهارت، تهران،
۱۳۸۵.

۲- رضازاده شفق، صادق: تاریخ ادبیات ایران،

چاپ خانه دانش، تهران، ۱۳۵۱.

۳- رودکی: دیوان، شرح و تحقیق: جعفر

شعار، نشر قطره، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۴- رودکی: دیوان، تصحیح: جهانگیر منصور،

انتشارات دوستان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۵- زرین کوب، عبدالحسین: با کازوان حله،

انتشارات علمی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹.

۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا: صور خیال

در شعر فارسی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ ششم،

۱۳۷۵.

۷- صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران،

انتشارات فردوس، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰.

۸- طاهر جان اف، عبدالرحمان: رودکی،

روزگار و آثار، ترجمه: میرزا ملااحمد، انتشارات

امیرکبیر، ۱۳۸۶.

۹- فروزان فر، بدیع الزمان: تاریخ ادبیات ایران

از اسلام تا پایان تیموریان، سازمان چاپ و انتشارات،

تهران، ۱۳۸۳.

۱۰- معین، محمد: فرهنگ معین، انتشارات

آدانا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۱۱- مورینس، جورج و دیگران: تاریخ ادبیات

ایران از آغاز تا امروز، ترجمه بعقوب آژند، نشر گستره،

۱۳۸۰.

۱۲- ناصر خسرو: دیوان، انتشارات جاویدان،

تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۶.

۱۳- نفیسی، سعید: محیط زندگی و احوال و

اشعار رودکی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱.

۱۴- یاحقی، محمد جعفر: تاریخ ادبیات

ایران، انتشارات سپهر، تهران، ۱۳۷۲.

۱۵- یوسفی، غلامحسین: چشمه روشن،

دیداری با شاعران، انتشارات علمی، تهران، چاپ

سوم، ۱۳۷۹.